سراج

روزنامه صبح ایران / سال دهم - شماره ۱۶۹۴
۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۴/ با ما همراه شوید
www.serajonline.com - @serajname

حدیث روز

پیامبر اکرم (ص) :
لَو یَعلَمُ العِبادُ ما فی رَمَضانَ لَتَمَنَّت أن یَکونَ رَمَضانُ سَنَةً .
اگر بندگان می دانستند که در رمضان چه [برکاتی] هست، آرزو می کردند که رمضان، یک سال باشد .

دهه کرامت؛بازتاب هویت تمدنی شیعه در آینه فرهنگ ایرانی اسلامی

دهه کرامت، بیش از یک بازه زمانی مناسبتی، نمادی از هویت علوی، کرامت انسانی و روح تمدن‌ساز تشیع است.

در تقویم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهه کرامت جایگاهی ویژه دارد؛ دهه‌ای که از میلاد حضرت معصومه (س) در اول ذی‌القعده آغاز شده و با میلاد نورانی حضرت امام رضا (ع) در یازدهم این ماه به اوج می‌رسد. این دهه نه تنها مجالی برای بزرگداشت دو چهره ممتاز از خاندان اهل‌بیت (ع) است، بلکه نمادی از کرامت انسانی، هویت ایمانی، و بسط تمدن‌سازی شیعی در بستر ایران اسلامی است.

دهه کرامت به لحاظ معنایی و محتوایی، حامل مفاهیمی عمیق در حوزه‌های دین، فرهنگ، اخلاق، اجتماع و حتی سیاست است.

ریشه‌شناسی «کرامت» در متن دینی

کلمه «کرامت» در قرآن کریم با بار معنایی بالا به‌کار رفته است. خداوند در سوره اسراء آیه ۷۰ می‌فرماید: «وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ...» این آیه نشان می‌دهد که کرامت، ریشه‌ای فطری در خلقت انسان دارد؛ اما در منظومه معارف اهل‌بیت (ع)، کرامت تنها ویژگی تکوینی نیست، بلکه فضیلتی اکتسابی است که در پرتو ایمان، تقوا، علم، و خدمت به خلق تحقق پیدا می‌کند.

امام رضا (ع) نیز در احادیث متعدد، کرامت را در پیوند با «احترام به مؤمن»، «عزت نفس»، و «خدمت بی‌منت» تعریف کرده‌اند. بنابراین، دهه کرامت از لحاظ مفهومی، حامل فراخوانی به بازسازی هویت انسانی و اخلاقی جامعه است.

جایگاه حضرت معصومه (س) و امام رضا (ع) در هویت‌سازی شیعه

دهه کرامت، پیوندی مستقیم با دو شخصیت نورانی دارد که نقش مهمی در تاریخ تشیع ایفا کرده‌اند. از یک سو، حضرت فاطمه معصومه (س)، دختر گرامی امام موسی بن جعفر (ع) و خواهر امام رضا (ع)، شخصیتی است که در منابع حدیثی، از جایگاهی معنوی ویژه برخوردار است.

بنا بر برخی روایات، زیارت ایشان در قم، با شناخت، ثواب و آثاری همچون زیارت حضرت زهرا (س) دانسته شده است. سفر پرمشقت آن حضرت از مدینه تا قم، هجرتی بود به نیت پیوند با ولایت، که در میانه راه به شهادت انجامید. مرقد مطهر ایشان، از قرن سوم هجری تا امروز، کانون اشاعه علوم اهل‌بیت، تربیت شاگردان و سنگ بنای حوزه علمیه قم شده است.

همچنین امام علی بن موسی الرضا (ع)، امام هشتم شیعیان، که هجرت تاریخی‌اش از مدینه به خراسان، فصل جدیدی در گسترش تمدن علوی در شرق جهان اسلام گشود. این هجرت، در متن یک مبارزه نرم علیه استبداد عباسی و یک فرصت برای تبیین آموزه‌های اهل‌بیت بود. مناظرات علمی، گفت‌وگوهای دینی، تأسیس نظام اخلاقی در خراسان، و شهادت مظلومانه آن حضرت، جایگاه او را در میان امامان شیعه ممتاز کرده است.

دهه کرامت به‌مثابه یک پروژه فرهنگی تمدنی

دهه کرامت تنها یک مناسبت مذهبی نیست؛ بلکه یک پروژه تمدنی برای بازخوانی هویت شیعه در بستر ایران است. در این دهه، مفاهیمی چون کرامت زن در شخصیت حضرت معصومه (س)، پیوند علم و دین در سیره امام رضا (ع)، اخلاق اجتماعی و گفت‌وگو با دیگر ادیان، عدالت‌خواهی، مبارزه با جور و فساد، کرامت در زیست خانوادگی و کرامت در مدیریت و مسئولیت اجتماعی در قالب برنامه‌های فرهنگی، رسانه‌ای، آموزشی، و اجتماعی بازتولید می‌شوند.

این دهه همچنین فرصتی است برای تقویت همبستگی اجتماعی، احیای سنت‌های زیارتی، و بازتولید سرمایه معنوی در جامعه، آن‌هم در عصری که بحران هویت، تهدیدی جهانی برای جوامع دینی شده است.

دهه کرامت از دهه‌های رسمی تقویم فرهنگی کشور محسوب می‌شود و سالانه با شعارهای مفهومی مانند «خدمت کریمانه، دل‌های رضوی» برگزار می‌شود. این دهه دارای ظرفیت‌های خاصی است مانند آموزش عمومی کرامت اخلاقی و اجتماعی در مدارس و دانشگاه‌ها، تولید محصولات فرهنگی با الهام از سیره رضوی و فاطمی، گسترش گردشگری زیارتی و فرهنگی در قم و مشهد و برگزاری جشن‌های مردمی و محله‌محور برای تقویت سرمایه اجتماعی. در حوزه بین‌المللی هم شاهد تقویت دیپلماسی فرهنگی با تأکید بر آموزه‌های مشترک انسانی با سایر ادیان و تمدن‌ها هستیم.

دهه کرامت در پاسخ به نیازهای امروز جامعه

دهه کرامت در عصر ما، می‌تواند به چند نیاز کلان اجتماعی پاسخ دهد. یکی از این موضوعات بحران معنا و اخلاق است، به طوری که بازتولید آموزه‌های رضوی و معصومی در باب کرامت، صداقت، وفاداری و خدمت را در پی دارد.

همچنین حل بحران فروپاشی پیوندهای اجتماعی اثر دیگری از این فعالیت‌های فرهنگی در این دهه است و این روند از طریق برگزاری جشن‌های هم‌گرای محلی و بازتعریف خانواده و همسایگی پیگیری می‌شود.

حل بحران اعتماد به مسئولان هم از آثار دیگر پرداخت به دهه کرامت است و با تأکید بر «خدمت کریمانه» و بازشناسی سیره امام رضا (ع) در تعامل با مردم ثمر می‌دهد. حل بحران کمرنگ‌شدن جایگاه زن در هویت‌سازی دینی از طریق بازخوانی سیره حضرت معصومه (س) به‌عنوان الگوی زن خردمند، مهاجر، مؤمن، و اثرگذار در تاریخ تشیع محقق می‌شود.

در حقیقت دهه کرامت، بیش از یک بازه زمانی مناسبتی، نمادی از هویت علوی، کرامت انسانی و روح تمدن‌ساز تشیع است. شناخت علمی و ترویج این دهه، باید از سطح مراسم عبادی و جشن‌های آیینی فراتر رفته و به بستری برای بازتولید اخلاق، هویت دینی، و انسجام اجتماعی در جامعه ایرانی تبدیل شود. رسانه‌ها، حوزه‌های علمیه، نهادهای فرهنگی، و نخبگان اجتماعی، باید از این دهه بهره بگیرند تا فضیلت «کرامت» را نه‌تنها به‌عنوان یک فضیلت دینی، بلکه به‌مثابه پایه‌ای برای زیست اجتماعی در عصر بحران هویت تبیین کنند.

مطهری و انسان انقلاب اسلامی

شهید مطهری به‌عنوان اندیشمند و نظریه‌پرداز عصر انقلاب اسلامی، در برابر نظریه‌های فلسفی و انسان‌شناختی جهان مدرن، با اتکاء به وحی و حکمت اسلامی، نظریه‌ای اجتماعی تولید کرد تا دین بر اساس تناسب با فطرت انسان، نظم اجتماعی پیدا کند.

وقتی هیئت بطلمیوسی مردود اعلام شد، کسی گمان نمی‌برد که روزی انسان، محور چرخش تحولات عالم شمرده شود. همان زمان که کانت با نگاهی خوشبینانه، تمامی واقعیت‌های جهان غیرمادی را «ایدهٔ برتر انسان» معرفی نمود تا کسی برای تشخیص درست و غلط، نیازی به وحی و شهود نیابد! اما دیری نپایید که انسان اخلاق‌مدار کانت، خیلی زود در جنگ میان غرایز، همنوعان خود را به مسلخ بردگی کشاند تا نشان دهد کرامت انسانی در جایی غیر از ایدهٔ برتر او، صورت می‌پذیرد.

انسان کانتی؛

خودبنیادگرایی کانت، به همان اندازه که اخلاق انسانی را بها داده بود، از رذیلت‌های خفتهٔ او غافل بود، رذیلت‌هایی که وجودشان تنها با معرفت شهودی و انسان‌شناسی وحیانی حاصل می‌شد؛ چراکه ابزار حس و عقل تنها به جنبه‌ای خاص از شاکلهٔ هویتی انسان توجه داشتند، و این کافی نبود!

با رشد رقابت اقتصادی و تجارت آزاد، نگاه افراطی کانت به نگاه تفریطی توماس هابز بدل شد. او معتقد بود که بقاء انسان در کارزار بازار، درنده‌خویی می‌طلبد؛ بنابراین هابز، انسان را گرگ انسان خواند تا نشان دهد اخلاق در دنیای اومانیستی کانت، چیزی جز اوهام و خیال نیست.

تحولات اجتماعی غرب مدرن، رفته رفته در ساحت علوم انسانی رسوخ یافت تا آنجا که انسان همچون دیگر از موجودات جهان طبیعت، ابژهٔ محققان این علم قرار گرفت. آگوست کنت که از دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک فرانسه بود، کنش اجتماعی انسان را به‌مثابهٔ رویدادهای طبیعی، قابل پیش‌بینی دانست و با تأسیس علم جدیدی به‌نام «فیزیک اجتماعی»، جامعهٔ بشری را همچون یک دستگاه مکانیکی توصیف می‌کرد.

از آنجا که توصیف‌گرایی حسی کنت (پوزیتیویسم)، رخدادهای اجتماعی را با تحلیل سطحی روبه‌رو نمود؛ زین‌رو علوم اجتماعی به تغییر در روش تحلیل نیاز داشت تا علاوه بر نگاه تجربی، نیّت کنش‌های انسانی را نیز کشف کند؛ بدین سبب رویکرد تفهمی به روش تحلیل حوادث اجتماعی اضافه شد و بعدها با تولد مارکسیسم، نگاه انتقادی در راستای مبارزه با نظام سرمایه‌داری، جلوه‌ای دیگر از روش‌های تحلیلی را نشان داد.

با این حال حوادث اجتماعی آن طور که پدید می‌آمدند، توصیف نمی‌شدند، به‌عبارتی حلقهٔ گمشده روایت از زیست اجتماعی انسان مدرن، در گروی عنصری بود که سالها توسط اندیشهٔ کانت نادیده انگاشته شده بود.

فطرت، همان حلقهٔ مفقوده‌ای است که محصول شناخت وحیانی از انسان است و تضمین‌کنندهٔ اخلاق و مانع رشد بدویت انسان امروزین می‌گردد.

انسان انقلاب اسلامی؛

در دههٔ هفتاد قرن بیستم، انقلابی از جنس فطرت در ایران رقم خورد که به‌تعبیر فوکو روح جهان بی‌روح نامیده شد، انقلابی که برای انسان اصالت قائل بود، اما نه اصالتی از جنس خودبسندگی‌ها! انسان عصر انقلاب اسلامی صاحب اراده‌ای برخاسته از فطرت بود که مدنیت و معنویت را توأم با هم طلب می‌کرد.

اندیشمندان مسلمانی همچون علامه طباطبایی(ره) و بالتبع شهید مطهری(ره)، دین را امری فطری می‌دانند، که متناسب با ذات اجتماعی‌اش، زیست جمعی انسان را نیز نظام می‌بخشد، نظامی که خواست انسان را ذیل ارادهٔ حق‌تعالی تعریف می‌کند اما مختار به قدرت فطرت! بنابراین هرچقدر فطرت قوت یابد، انتخاب انسان به‌سمت فضائل متمایل می‌شود و هر میزان که نور فطرت کم‌سو گردد، حرکت انسان به‌سمت شقاوت و رذائل شدت می‌یابد. (جامعه و تاریخ/ شهید مطهری)

این دیدگاه، میان اندیشمندان علوم اجتماعی با عنوان «نظریه فطرت» شناخته می‌شود که مبتکرش شهید آیت الله مطهری است، کسی که با توجه به تأثیر و تأثر فرد و جامعه از یکدیگر، اصالت هر دو را قائل شد، با این حساب، اهمیت فطرت آنجا روشن می‌گردد که انسان بر اساس فطرت الهی خود، در برابر روح مکانیکی جهان مدرن بایستد و آزادی را فریاد زند،

با این تفاوت که آزادی در دیدگاه غربی، یعنی مطلق آزادی، اما طبق نظریه فطرت، آزادی انسان زمانی تحقق می‌یابد که در مسیر کمال ابعاد هویتی او و قرب الی الله باشد. نیک می‌بینیم که شهید مطهری در کتاب نقدی بر مارکسیسم، به نقد نظریهٔ ارادهٔ آزاد جان لاک پرداخته و معتقد است آزادی مطلق، انسان را به سعادت نمی‌رساند.

اختلاف نظر لاک با مطهری دقیقاً بر همان نقطه‌ای استوار بود که کانت قبل‌تر نظریه خودبنیادگرایی‌اش را بر شالوده‌اش بنا کرده بود؛ یعنی «تکساحت‌نگاری انسان»، شناخت ناقصی که بدون در نظر داشتن نزاع میان فطرت و غریزه در شاکلهٔ انسان، او را ضامن اجرای تمامی فضائل اخلاقی می‌پندارد؛ اما مطهری این ضمانت را منوط به تقویت اختیاری فطرت می‌داند.

اینجاست که تفاوت نظری «قرارداد اجتماعی» لاک با حاکمیت دینی در نگاه شهید مطهری مشخص می‌شود، آنجا که قانون در نگاه لاک، محدودیت برای آزادی است ولی در اندیشهٔ شهید مطهری، چنانچه سبب رشد کمال باشد، عین آزادی است. (بردگی در اسلام/ ص۱۷و۱۸)

بنابر آنچه گفته شد، شهید مطهری به‌عنوان اندیشمند و نظریه‌پرداز عصر انقلاب اسلامی، در برابر نظریه‌های فلسفی و انسان‌شناختی جهان مدرن، با اتکاء به وحی و حکمت اسلامی، نظریه‌ای اجتماعی تولید کرد تا دین بر اساس تناسب با فطرت انسان، نظم اجتماعی پیدا کند، نظمی که بدون توجه به شناخت وحیانی، درک درستی از انسان ندارد و سرانجام در ورطهٔ سطحی‌نگری و ابزاری شدن انسان، گام برمی‌دارد، کما اینکه عقلانیت ابزاری در غرب، نتوانست بهشت مکانیکی خود را به پایان خوش برساند.

توصیه مهم آیت‌الله بهجت(ره) به کارگزاران حج

آیت‌الله بهجت(ره) می‌فرمودند: تلاش کنید که موفق به مفخری بزرگ گردید؛ کاری که نزد خدای متعال افتخار باشد و قابل مناقشه نباشد.

یکی از توصیه‌های مهم آیت‌الله بهجت(ره) به کارگزاران حج در کتاب زمزم عرفان ثبت شده است. ایشان بارها به آیت‌الله ری‌شهری که در آن دوران مسئولیت سازمان حج و زیارت را به‌عهده داشت، توصیه می‌کرد که بلندهمتی در انجام مسئولیت را از یاد نبرد.

آیت‌الله ری‌شهری دراین‌باره می‌نویسد: ارتباط نزدیک اینجانب با آیت الله بهجت یکی از برکات نمایندگی‌ام از سوی مقام معظم رهبری در حج بود، با این هدف که در انجام بهتر این مسئولیت، از انفاس قدسی و رهنمودهای سازنده آن فقیه وارسته بهره بگیرم، ازاین‌رو، در دیدارهایی که با ایشان داشتم به‌ویژه در دیدارهای قبل از سفر حج، مکرر از ایشان درخواست توصیه و رهنمود می‌کردم.

طبق نقل آیت الله ری‌شهری، یکی از نکاتی که آیت الله بهجت(ره) در دیدارهای مختلف بیان می‌فرمود، بلندهمتی در انجام مسئولیت بود، دراین‌باره در کتاب زمزم عرفان نوشته شده است: آیت الله بهجت در دیدارهای مختلف توصیه می‌فرمودند که از خداوند متعال بخواهم و تلاش کنم که در ایام مسئولیت، کار فوق‌العاده انجام دهم، ایشان در دیداری فرمودند؛ از خداوند متعال بخواهید از ولی عصر(عج) بخواهید که کار فوق‌العاده به‌دست شما انجام شود. استبعاد نکنید! هر کس ابتکاری داشته، از فضل خدا بوده وگرنه ممکن است انسان چاهی بکند که خود در آن بیفتد.

در دیدار دیگری می‌فرمودند؛ تلاش کنید که موفق به مفخری بزرگ گردید؛ کاری که نزد خدای متعال افتخار باشد و قابل مناقشه نباشد.

خانواده مستبد شاخصه ها و راهکارها

دکتر مجتبی خندان
(پژوهشگر عرصه خانواده)

قسمت دوم

الزام کردن امور غیرواجب

یکی از روش های تربیت در منابع اسلامی روش فریضه سازی است؛ بدین معنا که پدر و مادر می توانند دستورالعمل های اساسی و مهم اخلاقی و تربیتی را برای فرزندان خود فریضه بدانند؛ ولی روشن است که این شیوه عمومیت ندارد؛ زیرا واجب ساختن کارهایی که در شریعت مستحب محسوب می شود و نیز تحریم مکروهات برای فرزندان، بدون در نظر گرفتن علاقه و اشتیاق آنها، نمود دیگری از تربیت تحمیلی است.

ممکن است برخی والدین احترام گذاشتن به بزرگ ترها را که از نظر اخلاقی، مطلوب و پسندیده است به صورت حقوق فرزندان خود مطرح کنند، ولی واقعیت این است که نباید آن را واجب تلقی کرد و از او که در اتوبوس نشسته است، توقع داشت برخیزد و جای خود را به فرد بزرگ تر بسپارد. اگر انجام این امور تا این حد الزامی بود، خداوند متعال به الزام و واجب ساختن آنها سزاوارتر بود، چه رسد به اینکه فردی کار مباحی را برای غیر خود حرام کند! آنچه خداوند حلال یا حرام دانسته، همه طبق مصالح دقیقی بوده است و به همین دلیل انسان نمی تواند حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ(۵)

۳. دستور صریح و مکرر

گاه پدر و مادر با امر و نهی صریح و مستقیم جلوه ای دیگر از تربیت تحمیلی فرزندان را نشان می دهند. در چنین وضعی، پدر و مادر بر این باورند که با امر و نهی صریح، بهتر می توانند فرزندان را به کار اخلاقی یا ترک رفتار غیر اخلاقی وادار کنند. بایدها و نبایدهای مکرر پدر و مادر در مقام تربیت فرزند، دستورهای پی در پی آنها برای تربیت اخلاقی فرزندان و توصیه های مستقیم در مقام مشاوره های اخلاقی، نمونه هایی از این شیوه است.

۴. نظارت جدی

والدین چنین خانواده ای در زمینه ی تربیت قصد دارند از طریق اجبار، فریضه سازی یا امر و نهی صریح، کار تربیت را به سامان رسانند و برای بررسی نتایج فعالیت تربیتی خویش نظارت پی در پی و همه جانبه را در دستور کار خود قرار می دهند. آنها به این وسیله می کوشند تا کوچک ترین حرکت و فعالیت فرزندان را نیز به دقت زیر نظر بگیرند. این گونه اولیا و مربیان بر این باورند که باید همه چیز را زیر نظر داشت و فرزندان نیز باید این موضوع را متوجه شوند. آنها اعتقادی به تغافل والدین ندارند و آن را خلاف مصلحت تربیتی فرزندان می دانند. این نظارت در قالب تعقیب فرزند، تجسس در وسایل شخصی او، سؤال بازجویی گونه از او و... اعمال می شود.

۵. توبیخ و سرزنش

گاه پدر و مادر از هیچ خطا و لغزشی چشم پوشی نمی کنند و به ازای هر خطا، فرزند را توبیخ و سرزنش می کنند. آنها گمان می کنند نتیجه ی تمام فعالیت های پیشین همچون اجبار و الزام و امر و نهی و... در این مرحله به بار می نشیند و می توانند با توبیخ کردن لغزش های متربی، وی را به پرهیز از تکرار خطا و انحراف قبلی اش وادار سازند.

سرزنش کودک پنج ساله ای که برای اولین بار حرف زشتی را به زبان می آورد، نکوهش نوجوان سیزده ساله ای که بدون آگاهی، کتاب نامطلوبی را مشاهده و مطالعه می کند، و انتقاد از جوانی که آهنگ سؤال برانگیزی گوش می کند، نمونه هایی از این ویژگی به شمار می رود.

عوامل تربیت تحمیلی و استبدادی

عوامل و اسبابی موجب می شود تا تربیت اخلاقی به صورت تحمیلی جلوه کند و با آمیزه ای از الزام و اکراه، فرزند را تحت تأثیر قرار دهد. از آنجا که شناسایی این عوامل به والدین در جهت مهار آنها یاری می رساند، به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱.الگوبرداری ناصحیح

برخی والدین که تربیت اخلاقی آمیخته با تحمیل را اجرا می کنند، شیوه ی خود را به والدین و مربیانشان مستند می کنند و می گویند: « در دوران ما سخت گیری ها به مراتب بیش از حالا بود. ما به همین روش تربیت شدیم و فرزندان و شاگردان ما نیز باید به همین شکل تربیت شوند.»

متأسفانه این دسته از والدین هرگز اجازه ی تحلیل شیوه ی تربیتی پیشینیان را به خود نداده و آن را به طور کامل پذیرفته اند یا با وجود پذیرش اشکالات آن، به لحاظ عاطفی خواهان اجرای همان شیوه درباره ی فرزندان خود هستند. اینان بدون تأمل، خود را پیرو گذشتگان می دانند همچنان که متنعمانی مغرور در طول تاریخ در برابر پیامبران می گفتند: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَی آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۶)؛ «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم.»

۲. خودرأیی

تربیت تحمیلی در پاره ای از موارد، ناشی از آن است که والدین، بدون توجه به نتایج تحقیقات علمی و دیدگاه مشاوران تربیتی، فقط خود را صاحب نظر می دانند و به استفاده از دستاوردهای علمی برای ایفای بهتر در اجرای وظایف تربیتی احساس نیاز نمی کنند. این گروه نه تنها در این زمینه اطلاعات کسب نمی کنند، بلکه حتی به نتیجه ی مطالعات و بررسی های دیگران نیز، با بی اعتنایی و تمسخر می نگرند. در این صورت باید پیامد خودرأیی را که شکست و نابودی است، بپذیرند. امام باقر (ع) می فرمایند: « سه چیز کمر انسان را می شکند: یکی اینکه کسی کار خود را بزرگ بشمارد، دیگر اینکه گناه خود را فراموش کند و سوم آنکه خودرأی باشد.»(۷)

استفاده از صاحب نظران و متخصصان در هر رشته ما را از نتایج کار، آگاه تر می کند و از آسیب های آن دور می سازد.

۳. شتاب زدگی

تربیت تحمیلی در بسیاری موارد حاصل نوعی شتاب زدگی و تصمیمات عجولانه ی والدین است. آنها می خواهند در زمانی کوتاه، فاصله ها را در نوردند و افراد را به سرعت به کمال برسانند.(۸) چنین افرادی با نادیده گرفتن نقش تدریج در تربیت، فقط به این می اندیشند که با کمترین زحمت و فعالیت، بیشترین نتیجه و سود را برداشت کنند و فاصله ی متربی را با مراتب عالی کمال اخلاقی به سرعت کاهش دهند. به طور اصولی در کار تربیت، شتاب زندگی و بی دقتی، مربی را از هدف دور، نگاه متربی را به مربی منفی، و کارهای مثبت مربی را در گذشته خنثا می کند.

۴. بی توجهی به ظرفیت و آمادگی فرزندان

توجه به ظرفیت و آمادگی، ویژگی های سنی، موقعیت زمانی، مکانی، اجتماعی و نیازهای فرزندان، از لوازم تربیت در جنبه های گوناگون و از آن جمله در تربیت اخلاقی به شمار می رود اگر والدین به این امور ضروری بی توجه باشند و بدون در نظر گرفتن پیش نیازها تربیت کنند، از آنجا که مقدمات لازم برای تربیت فراهم نشده است، به ناچار این تربیت آمیخته با تحمیل و اکراه خواهد بود.

۵. بی توجهی به پیامدهای تحمیل

هنگامی که والدین از آثار و پیامدهای سوء تربیت تحمیلی آگاه باشند، از به کار بردن چنین روشی در تربیت اجتناب می کنند، ولی بی اطلاعی از نتایج نامطلوب آن، زمینه ی استفاده ی نامناسب والدین از این روش را هموار می کند بهتر است آثار این گونه تربیت بررسی شود تا والدین انگیزه ی بیشتری برای پرهیز از آن داشته باشند.

شاخص های اصلی خانواده ی مستبد

در خانه ای که فضای مستبدانه حاکم است. فرزندان به اطاعت بی چون و چرا ملزم اند. آنها در تصمیم گیری های خانواده کمتر نقش دارند. گاه با اینکه فرزندان اغلب خوش رفتار و با ادب هستند به آنها توجهی نمی شود. این گونه فرزندان در آینده با کم ترین انگیزه، یاغی و سرکش می شوند. (۹) در این نوع خانواده ها فرزند حق دارد اظهار نظر کند، اما فقط چیزی را بگوید که پدر و مادر به شنیدن آن مایل هستند. طبیعی است که فرزندان در چنین فضایی طرد و تحقیر می شوند. از اینکه والدینشان سخت گیرند، احساس می کنند موفق نخواهند شد و اضطراب و نگرانی آنها، همیشگی است. این خانواده ها بسیار بر تنبیه تکیه می کنند. آنها به جای تکیه بر بازخورد مثبت، به تنبیه و مجازات رو می آورند. در نتیجه، این موارد پدید می آید:

- به جای اینکه با بازخورد مثبت، احساس خوبی در فرد پدید آید، با بازخورد منفی، احساس ناخوشایند و خشم به وجود می آید؛
- به جای آنکه بر رفتارهای مثبت تأکید شود، رفتارهای منفی جلب توجه می کند؛
- به جای انگیزه ی مثبت، انگیزه ی منفی افزایش می یابد؛
- به جای احساس موفقیت، احساس شکست پدید می آید؛
- به جای عزت نفس و اعتماد به نفس، حقارت و بی اعتمادی شکل می گیرد؛
- به جای استقامت و پیگیری کار برای رسیدن به هدف، و امید به خوشبختی، تردید و ناامیدی آموزش داده می شود؛
- به جای مسئولیت پذیری، مسئولیت گریزی ملاک قرار می گیرد؛
- به جای روابط سالم در نهاد خانواده، بیگانگی و خصومت شکل می گیرد؛
- به جای برون گرایی و رابطه ی قوی، بی ارتباطی و انزوا رخ می دهد؛
- به جای رفتارهای مثبت و عاطفی با دیگران، رفتارهای پرخاشگرانه تولید می شود؛
- به جای دل به دست آوردن، دل شکستن فراوان می شود.

در حد امکان، باید تلاش کرد با رو آوردن به بازخورد مثبت در برابر رفتار مثبت، از تنبیه در برابر رفتار منفی دوری جست. این نوع مقابله با رفتار منفی، یعنی بازخورد مثبت به رفتار مثبت و ترک آن درباره ی رفتار منفی، آسیب کمتری دارد. امام علی (ع) می فرمایند: « خطاکار را با پاداش دادن به نیکوکار، از خطا دور کن.»(۱۰)

بی شک آزادی های بیش از حد برای هیچ کس مفید نیست و برای فرزندان به دلیل تجربه ی کم و ناآگاهی، ممکن است بسیار مضر باشد. ضرر این نوع آزادی، کمتر از استبداد و اسارت فرزند نیست. برای اینکه به این افراط و تفریط دچار نشویم و راه اعتدال را بپیماییم، باید شیوه ی استفاده از بازدارنده ها را بیاموزیم. از میان راه های بازدارندگی، به موارد مهم تر اشاره می کنیم:

ادامه دارد.....

آگهی مفقودی

همه مدارک رانا مدل ۱۴۰۱ رنگ سفید به شماره انتظامی ۵۰ ایران ۴۵۸ د ۶۹ و شماره موتور ۱۷۲B۰۰۹۹۷۲۴ و شماره شاسی NAAU۰۱FEXNT۴۴۲۹۷۲ به نام محمدرضا صبوری جونیانی به شماره ملی ۰۰۸۲۵۸۷۱۴۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.